

باسمه تعالی

- ۲ **مشتق**
- ۲ **تنبیه سوم: ملاک حمل**
- ۲ دو شرط برای صحت حمل
- ۲ شرط اول: وجود اتحاد بین موضوع و محمول
- ۲ شرط دوم: وجود مغایرت بین موضوع و محمول
- ۲ نکته: طریقت داشتن شرط مغایرت
- ۳ وجود شرط سومی برای صحت حمل
- ۳ اشکال اول لحاظ وحدت بین موضوع و محمول (عدم حاجت به اعتبار وحدت)
- ۳ اشکال دوم لحاظ وحدت بین موضوع و محمول (قادر بودن این اعتبار)
- ۴ اشکال سوم لحاظ وحدت اعتباری (خلاف ارتکاز بودن این شرط)
- ۴ تفصیل صاحب فصول در مورد اعتبار وحدت
- ۴ **تنبیه چهارم: لزوم مغایرت بین مبدا و ذات در حمل**
- ۵ منشا بحث تغایر بین مبدا و ذات در حمل
- ۵ مجازیت اطلاق صفات جمالیه بر خداوند
- ۵ اجماع بر اصل وجود مغایرت
- ۶ تایید به عدم احساس مجاز
- ۶ ارزش اجماع در مسائل فرعی
- ۶ انکار اصل اعتبار مغایرت بین مبدا و ذات

موضوع: تنبیه سوم و چهارم / مشتق / مقدمات علم اصول

خلاصه مباحث گذشته:

بحث در مورد تنبیه دوم تمام شد. خلاصه بحث عبارت است از اینکه بعضی قائل هستند به اینکه معنای مشتق مبدا لا بشرط است و تفاوتش با مبدا از حیث لا بشرط بودن و بشرط لا بودن است یعنی مبدا بشرط لا از حمل است ولی مشتق مبدائی است که لا بشرط از حمل است. اینکه گفته شده است لا بشرط و بشرط لا بودن نمیتواند موجب تمایز بشود درست نیست زیرا در این بحث، بشرط لا بودن و لا بشرط بودن به لحاظ حقیقت مبدا و مشتق است و کشف از اختلاف حقیقت آنها میکند. حال در این جلسه بحث معطوف به تنبیه سوم و چهارم میشود.

مشتق**تنبیه سوم: ملاک حمل****دو شرط برای صحت حمل****شرط اول: وجود اتحاد بین موضوع و محمول**

باید بین موضوع و محمول اتحادی وجود داشته باشد زیرا در حمل حکم به اتحاد میشود و گفته میشود این همان است فلذا باید یک نحوه اتحادی بین موضوع و محمول وجود داشته باشد حال اتحاد یا در وجود است یا در ذات است یا حال و محل است و یا اتحاد در دال مدلول است. بالاخره باید بین موضوع و محمول یک نحوه اتحادی وجود داشته باشد تا حمل از این جهت با مشکل مواجه نشود.

شرط دوم: وجود مغایرت بین موضوع و محمول

علاوه بر اتحاد بین موضوع و محمول باید بین آنها مغایرتی نیز وجود داشته باشد زیرا اگر مغایرتی وجود نداشته باشد لغویت پیش می‌آید فلذا برای جلوگیری از لغویت باید یک نحوه مغایرتی وجود داشته باشد حال این مغایرت یا به مفهوم موضوع و محمول است و یا مغایرت صرف اعتبار است مثلاً وقتی گفته میشود الانسان حیوان ناطق، مغایرت اعتباری است یعنی بین انسان و حیوان ناطق مغایرت به اجمال و تفصیل است و حیوان ناطق تحلیل شده و باز شده انسان مندمج است و همین امر نیز موجب میشود که حمل از لغویت خارج شود.

نکته: طریقت داشتن شرط مغایرت

اینکه گفته میشود باید بین موضوع و محمول مغایرت وجود داشته باشد، خود مغایرت موضوعیت ندارد بلکه این شرط طریق به خروج حمل از لغویت است. یعنی حمل باید نکته ای داشته باشد که این نکته داشتن، از وجود مغایرت حاصل میشود. مثلاً وقتی گفته میشود البخیل بخیل نکته دارد زیرا منظور از بخیل اول بخیلی است که معهود بین متکلم و مستمع است و منظور از بخیل دوم ذات بخیل است و نکته این حمل این است که ذات فلانی بخیل است و نمیشود کاری کرد. یا وقتی الانسان انسان گفته میشود معنایش این است که انسان ملک نیست و در ذات او غیر از انسانیت چیز دیگری نیست. در این دو مثال به خاطر وجود نکته در حمل، لغویتی وجود ندارد و حمل صحیح است.

خلاصه: حمل شیء بر نفس بدون هیچ نکته ای عقلانیت ندارد.

وجود شرط سومی برای صحت حمل

مرحوم آخوند^۱ به مرحوم صاحب فصول^۲ نسبت میدهد که ایشان میفرماید علاوه بر اینکه اتحاد و مغایرت بین موضوع و محمول شرط است باید در مقام اعتبار و لحاظ، موضوع و محمول را واحد لحاظ کرد. مثلاً وقتی میخواهیم ناطق را بر انسان حمل کنیم و بگوییم انسان ناطق باید بین انسان و ناطق یک وحدتی اعتبار کنیم و آنها را مجموع بما هو مجموع اعتبار کنیم.

اشکال اول لحاظ وحدت بین موضوع و محمول (عدم حاجت به اعتبار وحدت)

مرحوم آخوند میفرماید وجود مغایرت و اتحاد بین موضوع و محمول برای صحت حمل کفایت میکند و دیگر نیازی نیست که ما برای صحت حمل، شرط دیگری به نام اعتبار وحدت بین موضوع و محمول داشته باشیم

اشکال دوم لحاظ وحدت بین موضوع و محمول (قادر بودن این اعتبار)

علاوه بر اینکه برای صحت حمل به اعتبار وحدت نیازی نیست، چنین اعتباری مضر نیز هست یعنی اگر ما اعتبار وحدت را شرط بدانیم موجب عدم صحت حمل میشود زیرا وقتی ما موضوع و محمول را واحد فرض کردیم بعد یک جزء را بر این مجموع حمل کردیم موجب حمل جزء بر کل میشود در حالی که این حمل غلط است زیرا نمیتوان گفت «کل» همان جزء است بلکه کل، مرکب از جزء و مشتمل بر جزء است به عبارت دیگر:

۱ کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج ۱، ص ۵۵.

۲ الفصول الغرویة فی الأصول الفقهیة، محمد حسین الأصفهانی، ج ۱، ص ۶۲.

ثم التغایر قد یكون اعتباریاً و الاتحاد حقیقیاً كقولک: - هذا زید - و - الناطق حساس - و قد یكون التغایر حقیقیاً و الاتحاد اعتباریاً، و ذلك بتنزیل الاشیاء المتغایرة منزلة شیء واحد و ملاحظتها من حیث المجموع. و بالجملة فیلحقه بذلك الاعتبار وحدة اعتباریة، فیصح حمل کل جزء من اجزائه المأخوذة لا بشرط علیه، و حمل کل واحد منها علی الآخر بالقیاس الیه نظراً الی اتحادهما فیہ كقولک: - الانسان جسم أو ناطق - فان الانسان مرکب فی الخارج حقیقة من بدن و نفس، لكن اللفظ انما وضع بازاء المجموع من حیث کونه شیئاً واحداً و لو بالاعتبار، فان اخذ الجزء ان بشرط لا - كما هو مفاد لفظ البدن و النفس - امتنع حمل احدهما علی الآخر و حملهما علی الانسان، لانتفاء الاتحاد بینهما و ان اخذ اللابشرط - كما هو مفاد الجسم و الناطق - صح حمل احدهما علی الآخر و حملهما علی الانسان، لتحقق الاتحاد المصحح للحمل. فقد تحقق مما قررنا ان حمل احد المتغایرين بالوجود علی الآخر بالقیاس الی ظرف التغایر لا یصح الا بشروط ثلاثة: اخذ المجموع من حیث المجموع، و اخذ الاجزاء لا بشرط و اعتبار الحمل بالنسبة الی المجموع من حیث المجموع

همان‌طور که قضیه «زید علم» صحیح نیست، قضیه «زید و علم علم» هم درست نیست زیرا مجموعه مرکب اعتباری «زید و علم» علم نیست بلکه مشتمل بر علم است.

اشکال سوم لحاظ وحدت اعتباری (خلاف ارتکاز بودن این شرط)

ما وقتی به ارتکازمان رجوع میکنیم و قضایای حملیه را مد نظر قرار میدهیم میابیم که وقتی یک قضیه حملیه ای صورت میگیرد موضوع مرکب اعتبار نشده است بلکه موضوع با همان معنایی که دارد لحاظ شده است به عبارت دیگر در جانب موضوع فقط ذات موضوع ملاحظه می‌شود همان‌طور که در ناحیه محمول نیز ذات محمول لحاظ می‌شود.

تفصیل صاحب فصول در مورد اعتبار وحدت

اینکه مرحوم آخوند به صاحب فصول نسبت داده است که ایشان میفرماید باید در همه ی قضایای حملیه موضوع را به صورت مجموع لحاظ کنیم درست نیست زیرا ایشان در بعضی موارد ملتزم به این شرط میشوند. صاحب فصول میفرماید اگر بین موضوع و محمول اتحاد حقیقی وجود دارد در این صورت نیازی نیست موضوع و محمول را واحد فرض کنیم زیرا آنها وحدت دارند و نیازی به اعتبار وحدت ندارند. مثلاً وقتی گفته میشود هذا زید دیگر نیازی به اعتبار وحدت نیست چون آنها وحدت را دارند. اما اگر بین موضوع و محمول تغایر حقیقی وجود داشته باشد باید بین موضوع و محمول وحدت اعتبار کرد مثلاً بین جسم و حیوان تغایر حقیقی وجود دارد در این جا باید بین جسم و حیوان یک وحدت اعتبار کرد و بعد حیوان را بر جسم حمل کرد.

در نتیجه اشکال سوم مرحوم آخوند به صاحب فصول صحیح نیست زیرا ارتکاز بر عدم اعتبار وحدت، در مواردی است که بین موضوع و محمول اتحاد حقیقی وجود دارد و صاحب فصول نیز میفرماید در این گونه موارد نیازی به اعتبار وحدت نیست. اما اشکال اول و دوم بر صاحب فصول وارد است.

تنبیه چهارم! لزوم مغایرت بین مبدا و ذات در حمل

آیا بین مبدا و ذات، مغایرت خارجی، عینی و حقیقی لازم است یا اینکه مغایرت مفهومی هم کفایت می‌کند گرچه خارجاً هیچ‌گونه تغایری بین آن دو نباشد

۱ کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج ۱، ص ۵۶.

منشا بحث تغایر بین مبدا و ذات در حمل

صفات جمالیّه مانند علم و قدرت و امثال آن بر ذات باری تعالی حمل شده، و می‌گویند «اللّه عالم» یا «اللّه قادر» و از طرفی می‌بینیم محققین در علم کلام و فلسفه الهی فرموده‌اند صفات جمالیّه و ثبوتیه خداوند، عین ذات اوست و علم و قدرت، زائد بر ذات او نیست.

پروردگار جهان، مانند ممکنات نیست که ذاتی باشد، وصفی تحقق داشته باشد که آن صفت، زائد بر ذات باشد بلکه مذهب اهل حق، این است که صفات خداوند، عین ذات او هست نه زائد بر ذات. حال این سوال پیش می‌آید آیا اطلاق عالم بر خداوند به نحو حقیقت است یا مجاز و یا اینکه نقلی تحقق دارد؟

مجازیت اطلاق صفات جمالیّه بر خداوند

صاحب فصول چنین اختیار کرده‌اند که: اطلاق عناوین عالم و قادر و اشباه آن بر خداوند متعال یا به صورت مجاز است و یا اگر به صورت حقیقت باشد، به نحو حقیقت ثانویه‌ای است که در اثر نقل حاصل شده و الا نباید با حقیقت اولیه، الفاظ مذکور بر خداوند اطلاق شود زیرا در صدق مشتق، لازم است که بین مبدا و ذات، مغایرت باشد و در محلّ بحث، صفات پروردگار، عین ذات او هستند و هیچ‌گونه مغایرتی وجود ندارد و اتفاق قائم شده که باید بین (ذات و مبدا) مغایرت وجود داشته باشد لذا باید از حقیقت اولیه صرف نظر کرد و اطلاق صفات مذکور بر خداوند متعال یا عنوان مجاز داشته باشد یا عنوان نقل.

اجماع بر اصل وجود مغایرت

اینکه گفته میشود باید بین ذات و مبدا مشتق، مغایرت باشد مقصود این است که و لو مغایرت مفهومی باشد کفایت می‌کند و در مورد پروردگار متعال و جمله «اللّه قادر و عالم» بین علم و لفظ اللّه از نظر مفهوم، مغایرت وجود دارد یعنی وقتی شما لفظ «اللّه» را می‌شنوید «علم» به ذهنتان خطور نمی‌کند و بالعکس. دو لفظ مذکور، دارای دو معنا هستند و همین مغایرت کافی است و لزومی ندارد که خارجا بین حقیقت علم و حقیقت ذات هم تغایر واقعی باشد بلکه تغایر مفهومی هم کافی است.

^۱ استاد فرمود اینکه مرحوم آخوند تعبیر به صفات جلال نیز دارد درست نیست زیرا در این گونه صفات سلب وجود دارد نه اینکه حمل وجود داشته باشد

تأیید به عدم احساس مجاز

ما وقتی میگوییم زید عالم و یا الله عالم و یا رسول الله عالم، احساس مجاز در معنای عالمی که محمول لفظ الله قرار گرفته است نداریم و همان معنای که در زید عالم و رسول الله عالم درک میکنیم در الله عالم نیز همان معنا را درک میکنیم فلذا اگر مجازی در میان بود باید مفهوم آنها با هم فرق میکرد.

ارزش اجماع در مسائل فرعی

علاوه بر مطالب قبلی، اجماع در مسائل فرعی فایده دارد ولی در مسائل ادبی وقتی ادعای اتفاق و اجماع میشود ارزشی ندارد زیرا بحث های ادبی استظهارات است و ما نیز خودمان اهل استظهار هستیم و نمیتوانیم از چیزی که با وجدان خودمان میایم دست برداریم.

انکار اصل اعتبار مغایرت بین مبدا و ذات

ما اصلاً دلیلی نداریم که بین مبدا و ذات باید مغایرت وجود داشته باشد و اینکه ظاهراً مرحوم آخوند تسلیم این مطلب شده است درست نیست زیرا در حمل ما مبدا را بر ذات حمل نمیکنیم تا گفته شود باید بین آنها مغایرت وجود داشته باشد بلکه چیزی که محمول قرار میگرد مفاد هیئت مشتق است و در حمل هیئت نیز مغایرت وجود دارد زیرا هیئت مشتق دارای معنای زائدی بر ذات است فلذا حمل نکته دار میشود.

مرحوم آخوند به ما یاد داد که مبدا قابل حمل بر ذات نیست حال چطور شده است که در این جا این مطلب را نمیفرمایند و اصل مطلب را قبول میکنند.

مثلاً وقتی گفته میشود الوجود موجود مبدا بر ذات حمل نشده است با اینکه در موضوع و محمول مبدا نیز اتحاد دارند یعنی علاوه بر اینکه مغایرت بین مبدا و موضوع نیست در مبدا نیز اتحاد وجود دارد ولی قبول دارند که این حمل صحیح است. پس نکته حمل همان حمل مفاد هیئت مشتق بر ذات است فلذا اصلاً نیازی نیست که بین مبدا و ذات مغایرتی وجود داشته باشد.

خلاصه اشکالات ادعای مرحوم صاحب فصول

۱- اجماعی بر مغایرت حقیقی نیست بلکه مغایرت مفهومی کافی است

۲- اگر اجماعی باشد ارزشی ندارد

۳- عدم اعتبار مغایرت بین مبدا و موضوع.